

ایده‌ها

ظهور علائم بیماری آمریکا که پنهان می‌شد!

روایتی از تغییر اولویت‌ها از سوی دولت در بحران کرونا

بیداری و آگاهی نسبت به شرایط و وضعیت بدنمان است. ما آن قدرها هم که فکر می‌کردیم، سلامت نیستیم. این ویروس بیولوژیکی که افراد را مبتلا کرده است، یک ویروس اجتماعی نیز است. مدت‌ها بود که فریادهای شادی بخش و دلگرم‌کننده فوق‌العاده بودن آمریکا مانع از پی بردن به وجود علائم آن (نابرابری، بی‌تفاوتی، خودخواهی و انگیزه سود و منفعت‌طلبی که زندگی انسان را بی‌ارزش ساخته و به کالاها ارزش بسیار بخشیده است) می‌شد.

افسانه‌ای به نام آمریکا، بهترین کشور روی کره زمین

حتی اگر آمریکایی که ما می‌شناسیم، از ویروس کرونا جان سالم به دربرد، این موفقیت، بدون وارد آمدن آسیب و صدمه‌هایی بر پیکر آن، ممکن نخواهد بود. اگر تصور شکست ناپذیری در هربیماری که این تجربه مرگبار را می‌کند و سپس نجات می‌یابد، از بین برود، در آن صورت، آنچه بعد از ویروس کرونا خواهد مُرد، همان افسانه‌ای است

بخوانید، هزاران ساعت بنویسید و توانایی و ظرفیت فوق‌العاده بالایی در تحمل رد شدن و انزوا داشته باشید. همان‌طور که مشخص می‌شود، این ویژگی‌ها مرا به خوبی آماده کرده‌اند تا در زمان ویروس کرونا، بتوانم از پس زندگی برآیم. من، تقریباً از این دوره انزوا و قرنطینه لذت می‌برم (به جز زمان‌هایی که از قریب‌الوقوع بودن مرگ می‌ترسم و از ناتوانی رهبری کشورمان عصبانی می‌شوم) و از این امتیازی که دارم، کاملاً هم آگاه هستم. من، تنها از طریق رسانه اجتماعی است که می‌توانم تباهی و نابودی مردمی که شغلشان را از دست داده و نگران پرداخت اجاره هستند، بینم. پزشکان و پرستاران، داستان‌های وحشت‌آوری درباره افراد مبتلا به کووید-۱۹ و کسانی که عزیزان خود را در این بیماری از دست داده‌اند، تعریف می‌کنند. بسیاری از ما فقط یک بخش کوچکی از این ماجرای پردرد و رنج را می‌بینیم، درحالی‌که دیگران، دارند با آن زندگی می‌کنند. اگر با پایان این دوره، یک چیز خوب برای ما باقی‌مانده باشد، آن، نوعی

ویت تان وین^۱، نویسنده سری مجموعه داستان کوتاه «رفیوجیز» (پناهندگان)، ویراستار کتاب «آوارگان: نویسندگان پناهنده در پناهندگی»^۲ و مدرس دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، در این مطلب با عنوان «ایده‌هایی که از ویروس کرونا جان سالم به در نخواهند برد»^۳ - که در ۱۰ آوریل ۲۰۲۰ در تارنمای نیویورک تایمز منتشر شده است - سعی دارد تا در قالب روایت داستان گونه اما کاملاً محافظه‌کارانه، به انتقاد از آمریکا و نحوه مواجهه با ویروس کرونا بپردازد. همچنین، ضرورت بازنگری در تمامی ایده‌ها و رؤیایا را پس از کرونا در قبال ناکارآمدی‌ها گوشزد می‌کند.

گاهی اوقات مردم از من می‌پرسند که چطور می‌توان نویسنده شد؟ به آن‌ها می‌گویم تنها چیزی که شما باید انجام دهید، این است که دائماً

1. Viet Thanh Nguyen
2. The Refugees
3. The Displaced: Refugee Writers on Refugee Lives
4. The Ideas That Won't Survive the Coronavirus

که می‌گویند، آمریکا بهترین کشور روی کره زمین است؛ باوری که حتی در میان فقرا، حاشیه‌نشین‌ها و قشر ضعیف نیز شایع است و آن‌ها اگر هم به چیز دیگری باور ندارند، باید به آمریکایی بودن خودشان، باور داشته باشند. شاید احساس محبوس بودن در دوران قرنطینه، باعث شود تا ما بتوانیم درک کنیم که محبوس بودن واقعی، چه احساسی دارد. البته زندان‌های واقعی وجود دارد که ما انسان‌هایی را در آن‌ها قرار داده‌ایم؛ و آن‌ها هم در معرض تهدید و ویروس کرونا هستند. اردوگاه‌های پناهندگان و بازداشتگاه‌های موقتی وجود دارد که در عمل، مانند همان زندان هستند. ما در این اردوگاه‌ها، شاهد حبس اقتصادی، فقر و بی‌خانمانی هستیم که به دلیل نداشتن هیچ‌گونه بیمه سلامت، ورود این بیماری به این مراکز، به معنای مرگ است. اما در عین حال، زندان‌ها و اردوگاه‌ها، اغلب مکان‌هایی بوده‌اند که در آن‌ها هشیاری و خودآگاهی‌های جدیدی متولد می‌گردد؛ یعنی زمانی که زندانی‌ها به افرادی افراطی، فعالان اجتماعی و حتی انقلابی تبدیل می‌گردند.

آیا خواسته بزرگی است که امید داشته باشیم، قرنطینه اجباری بسیاری از آمریکایی‌ها و کار اجباری عده‌ای دیگر، باعث شود تا کمی درباره خود تأمل کرده، خودارزیابی انجام دهیم و در نهایت، به اتحاد برسیم؟ بحران، اغلب ترس و نفرت را

برمی‌انگیزد. ما قبلاً شاهد دعوای نژادی علیه آسیایی‌ها و آسیایی-آمریکایی‌ها، به خاطر «ویروس چینی» بوده‌ایم. اما یک انتخاب داریم؛ آیا ما جهانی پراز تفرقه و کمبود را می‌پذیریم؟ جهانی که در آن، باید بر سر منابع و فرصت‌های ناکافی بجنگیم یا این‌که با توجه به نحوه مراقبت جامعه‌مان از بیماران، فقرا، افراد مسن و معلولان، آینده را تصور کنیم. به عنوان یک نویسنده، می‌دانم که این‌گونه انتخاب‌ها در میان هر داستانی صورت می‌گیرند. نقطه عطف داستان ما، همین الآن است. در این داستان، قهرمان، کشور آمریکا است (اسمی از رئیس‌جمهور آن نمی‌بریم) که باید یک تصمیم مهم و حیاتی بگیرد؛ تصمیمی که مشخص خواهد کرد تا چه حد توانایی دارد.

نمایش ما هنوز به نیمه نرسیده و حتی پرده اول نمایش نیز، تمام نشده است. چون ما آرام‌آرام بیدار شده و آگاه شده‌ایم که تهدید، جدی است و دانسته‌ایم که باید کاری انجام دهیم. آنچه اکنون باید انجام دهیم، این است که هر کاری می‌توانیم برای مبارزه با ویروس کرونا انجام دهیم و کشور را نجات دهیم، اگرچه کشور ضعیف خواهد شد، اما زنده خواهد ماند. نقطه میانی داستان، زمانی است که قهرمان داستان، دشمن قدرتمند را می‌بیند؛ دشمن، ضعیف و ناتوان نیست بلکه به‌راستی که یک هیولا است؛ کووید

۱۹- هر قدر هم که وحشتناک باشد، فقط یک ضدقهرمان و شخصیت منفی داستان است. دشمن واقعی ما از بیرون نیست، بلکه برخاسته از درون خود ما است. دشمن واقعی ما این ویروس نیست بلکه پاسخی که ما به این ویروس است؛ پاسخی که به دلیل نابرابری‌های ساختاری که در جامعه ما وجود دارد، ضایع شده است.

آمریکا مستعمره‌سازی و سرمایه‌داری را در پرونده تاریخ خود دارد؛ آن زمان که به طور بی‌رحمانه‌ای از منابع طبیعی بهره‌برداری کرد و مردم، معمولاً افراد فقیر، مهاجر، سیاه‌پوستان و تیره‌پوستان را استثمار کرد. امروز آن تاریخ، خود را در میل ما به ذخیره کردن همه چیز نمایان ساخته است؛ در علم ما به این‌که امروزه در اقتصاد زندگی می‌کنیم که در آن کمبود وجود دارد و باید خودکفا باشیم، وابستگی ما به نیروی کار ارزان زنان و اقلیت‌های نژادی، در فقدان سیستم‌های کافی بهداشت و سلامت، رفاه، درآمد اساسی همگانی و آموزش‌های مراقبت از نیازمندان.

دولت و حاکمیتی که اولویت‌ها را تغییر داده است

آنچه این بحران را آشکار ساخته این است که اگرچه همه ما ممکن است آسیب‌پذیر باشیم، حتی سازمان‌ها و ثروتمندان، اما دولت ما محافظت از افرادی که کمترین آسیب‌پذیری



را دارند، در اولویت خود قرار داده است. اگر این یک روایت هالیوودی کلاسیک باشد، ابرقهرمان واقعی و آمریکایی داستان - که در پرده اول نمایش بی‌میل و مردداست - در این نقطه حساس از داستان، بهترین تصمیم را خواهد گرفت. ویروس کووید-۱۹ را می‌توان شکست داد و نظم دوباره را به جامعه بازگرداند؛ جامعه‌ای که درست همانند قبل به نظر خواهد رسید، یعنی زمانی که پای این ضدقهرمان شرور به جامعه ما باز نشده بود. با این حال، اگر جامعه ما بعد از شکست کووید ۱۹ نیز همانند قبل به نظر برسد، در واقع این بُرد، برابر با باخت است. ما می‌توانیم انتظار نتیجه را داشته باشیم، اما نه فقط یک نتیجه بلکه چندین نتیجه تا این که به پایان داستان برسیم؛ فاجعه آب و هوا. اگر عملکرد ناشیانه ما در برابر ویروس کرونا پیش‌نمایشی باشد درباره این که آمریکا چطور خواهد

توانست این فاجعه را مدیریت نماید، در آن صورت، به سرنوشت شومی دچار خواهیم شد؛ اما در دل این رفتار ناشیانه و بی‌عرضگی، نشانه‌هایی از امید و شجاعت نیز دیده می‌شود؛ کارگرانی که به خاطر مورد بهره‌برداری قرار گرفتن، دست به اعتصاب زده‌اند، افرادی که ماسک اهدا می‌کنند، افرادی که پول و زمان خود را در این راه می‌گذارند، کارکنان بخش درمان و بیمارانی که دلخوری و خشم خود را از سیستم بهداشت و درمان ابراز نموده‌اند، کاپیتان کشتی‌ای که شغل خود را قربانی محافظت از ملوانانش می‌کند، حتی غریبه‌ها هم وقتی یکدیگر را در خیابان می‌بینند، به هم سلام می‌کنند که همه این‌ها در شهر من، لس‌آنجلس، اعمال بسیار وحدت بخش محسوب می‌شود. می‌دانم من تنها کسی نیستم که به این چیزها فکر می‌کنم. شاید قرنطینه امروز، در نهایت این فرصت را به افراد

بدهد تا همان کاری را انجام دهند که نویسندگان انجام می‌دهند؛ تصور کنند، احساس همدردی داشته باشند و رؤیای پردازی نمایند. من نه فقط به این دلیل می‌نویسم که برایم لذت بخش است، بلکه از سر ترس و وحشت هم می‌نویسم، ترس از این که اگر یک داستان جدید نگویم، نمی‌توانم زندگی کنم. آمریکایی‌ها در نهایت، از قرنطینه بیرون خواهند آمد و به ارزیابی افراد و ایده‌هایی خواهند پرداخت که در دوران بحران، نتوانستند کاری از پیش برند. آن زمان، ما مجبور به تصمیم‌گیری خواهیم بود، آن هم درباره این که ما در آینده، طبق کدام داستان و روایت بازماندگان آمریکا خواهیم بود.

منبع

این مطلب در ۱۰ آوریل سال ۲۰۲۰ در تازمانی نیویورک تایمز منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://www.nytimes.com/2020/04/10/opinion/sunday/coronavirus-america.html>